

۵۸ - محکمت و متشابهات و علت و حکمت مرموزات کتب مقدسه خصوصا درباره شئون و احوال عالم بعد

از حضرت بهاء الله در سورة النصح است قوله الاعلى فاعلم بان لكلمات الله و سفرائه معان بعد معان و تأويلات بعد تأويلات و رموزات و اشارات و دلالات و حکم بما لانهاية لها و لن يعرف احد حرفا من معانيها الا من شاء ربك لان معانيها كنوزها في خزائن الكلمات و لا يعلم اسرارها الا الله العزيز المقتدر المحمود و سيعلم تاويلها كل من عرج الى السموات القرب و القدس و بلغ الى مقام الذي يشهد بلسان المودعة في سره بانه لا اله الا هو و انه لهو الذي كان و لم يكن معه من شئى اذا يلتفت بكل المعانى و العرفان المكنونة في كل شئى من قبل ان يقول كن فيكون .

و در کتاب ايقان قوله الاعلى و از جميع اينكلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر ميشود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضى قلوب جیده منيره از اراضى جزره فانيه و هميشه اين از سنت الهى در میان عباد بوده .

و قوله الاكرم تأويل كلمات حمامات ازليه را جز هياكل ازليه ادراك ننمايند و نغمات و رقاء معنويه را جز سامعه اهل بقا نشنود هرگز قبطى ظلم از شراب سبطى عدل نصيب ندارد و فرعون كفر از بيضا موسى اطلاع نيابد چنانچه ميفرمايد و ما يعلم تاويله الا الله و الراسخون في العلم معذلك تاويل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ نمودند مثلا چون ايام موسى گذشت و انوار عيسى از فجر روح عالم را احاطه نمود جميع يهود اعتراض نمودند که آن نفس که در تورات موعود است بايد مروج و مکمل شرايع تورات باشد و اينجوان ناصرى که خود را مسيح مينامد حکم طلاق و سبت را که از حکم هاى اعظم موسى است نسخ نموده و ديگر آنکه علائم ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه يهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است ... بحجبات نفسيه شيطانيه و ظنون افکيه نفسانيه محتجب بوده و هستند و منتظرند که هيکل مجعول باعلامات مذکوره که خود ادراک نموده اند کى ظاهر خواهد شد کذلک اخذهم الله بذنبهم و اخذ عنهم روح الايمان و عذبهم بنار كانت في هاوية الجحيم موعودا .

و در لوح خطاب بسلامان قوله الاعلى چه که صورت کلمات مخزن حق اند و معانى مودعه در آن لالى علميه سلطان احديه و عصمت الهيه ناس را از اطلاع بآن منع ميفرمايد و چون ارادة الله تعلق گرفت و يد قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت ميشوند .

و در لوحى ديگر قوله الاوضح الابين هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تاويل اينکه ظاهر خود رامحروم ننمايند و از مقصود محتجب نمانند مثلا اگر از سماء مشيت فاغسلوا وجوهكم و ايدىکم نازل شود تاويل ننمايند که مقصود از غسل وجه باطن است و بايد بآب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن بسا ميشود نفسى باين تاويلات وجهش با

کمال ذفر و وسخ آلوده میماند و بخیال خود باصل امر الله عمل نموده و حال آنکه درینمقام واضح و معلوم است که شستن رواست بآب ظاهر بعض کلمات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند ... بعضی از نفوس که خود را دروایش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است میگویند صلوة بمعنی دعا است و ما در حین تولد بدعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر محروم است تا چه رسد بباطن ... آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل شده اکثر مؤول است و لا يعلم تاویله الا الله اینمراتب در کتاب ایقان واضح و مبرهن است هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کل مستور بوده ... در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری شد اکثر ماؤل است ... انسان منصف ادراک مینماید که چه مقام مقام تاویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز معقولات فقط بواسطة اظهار در قمیص محسوس باید بیان شود ... مثلا حزن و سرور از امور معقوله است و چون آن کیفیت روحانیه را بیان خواهی گوئی دلم تنگ شد یا قلبم گشایش یافت ... میگوئی فلان شخص خیلی ترقی کرد ... و فلان کس مقامش عالی شد ... گوئی که قلب من تاریک بود بعد روشن شد حال آنروشنائی علم و آن ظلمت جهل حقیقت معقوله است نه محسوسه ... حضرت مسیح میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الابن حال حضرت مسیح در درون خدا بوده یا خدا در درون مسیح بود لا والله بلکه این کیفیت معقوله است که بصورت محسوسه بیان شده است ... کنت کاحد من العباد و راقد اعلی المهاد ... اینمقام تجلی است این محسوس نیست معقول است ... بلکه انتقال از حالی مجالی است .

و از آنحضرت در خطابی است فاعرف یا ایها السامع بانّ للانبیاء اصطلاح لا یعلمه غیرهم و هم یتکلمون بما لا یعرف احد دونهم الا من استضاء من تشعشعات انوار تلك الشموس المشرقة و النجوم الزاهرة البازعة و ربما يعترض جاهل علی هذا المقال و يقول لو نزلت الايات الالهيه في ذكر علامات ظهور مظاهر الاحديه باصطلاح لا يعرفه الناس فلا بأس عليهم في ما يعلمون نقول اذا جاء احد يعرف تلك العبارات و رموزاتها و يظهرها ستر فيها من معانيها و اشاراتها فهذا دليل علی انه نور من تلك الانوار الساطعة و سراج من تلك السرج الامعه و ثانيا انا ناخذ الميزان من الازمنة اسالفه و الاعصار الخالية مثلا فلما عرفنا ظهور المسيح بغير هذه الاشارات و ظهور الرسول دون تلك العبارات لا نشك في ان لها معان و اشارات في بواطن الكلمات .

و در خطابی دیگر قوله المتین و اما قضیه نشاة اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیتی است که درین دنیا تغییر آن جز بتشبیه ممکن نه زیرا ادراکات بر دو نوع است یکی محسوس است و دیگری معقول حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند این کائنات خارجه را که وجود عینی دارند و حقائق محسوسه اند بیان در عالم حسن توان

نمود نظیر ارض و سماء کوه و صحرا و دشت و دریا و موجودات سائره زیرا حقایق معقوله نظیر عقل و نفس و حب و حزن و سرور و حواس خمسہ باطنہ اگر بیان آنرا خواهی ناچار بر آئی کہ بصور محسوسہ افراغ نموده بیان کنی مثلاً حزن و اندوه را کہ حقیقت معقوله است بتنگی تعبیر نمائی گوئی کہ دلتنگ شدم و حال آنکہ دل بر حالت اصلی است نہ تنگی نہ گشایش جوید ولی حزن و اندوه کیفیتی روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری کہ تشبیه بمحسوسات نمائی و بیان کنی و همچنین گوئی دل خرم با اوست یعنی وسیع و حال آنکہ دل بر حالت اولی است لہذا در کتب و صحف الہی چون مقامات معنویہ اخری را بیان نمودند بصور محسوسات تشبیه کردند و حور و قصور و کاس مزاجہا کافور تعبیر نمودند مقصود از ثواب و عذاب در جہان معنوی کیفیتی است روحانیہ کہ فی الحقیقہ بعبارت نیاید ولی ناچار بصور محسوسہ تشبیه شود تا سامع منتبہ گردد کہ در آنعوالم نا متناہی الہی مقامات سامیہ نفوس مؤمنہ را محقق است بہمچنین درکات سافلہ نفوس منکرہ را مقدر

و خطابی دیگر است قولہ العزیز ہو الاہی ای نفس خوش ریاض محبۃ اللہ ادراکات و معلومات انسانیہ کلیہ در سہ مراتب واقع یا معانی مجردہ و حقائق بسیط محیطہ است کہ در تحت ادراکات عقول سلیمہ و نفوس قدسیہ است یا صور محسوسات و اعیان خارجہ است کہ در ظل احساسات حواس ظاہرہ و قوای جسمانیہ است و یا آنکہ معلوماتی است کہ در تحت معقول و محسوس است و آن متخیلاتی است کہ عبارت از تشکیل معانی در صور محسوسات است کہ قوہ مصورہ تصور آن نماید و در ساحت حضرت عقول عرض نماید و چون در کلیہ نفوس بشریہ شعلہ نورانی عقل الہی کہ مدرک معانی مجردہ است مخموم است و ادراکات محصور در محسوسات لہذا اکثر شق ثالث اختیار و بیان شد تا عقول ضعیف نصیبی از حقایق مجردہ روحانیہ برند این است کہ یا فرودس اعلیٰ و گاہی جنۃ الماویٰ و دمی ریاض و حباض و غیاض تعبیر میشود و الا مراتب قرب و وصال در ملکوت الہی مقدس از جمیع این شئون و اوہام است و الہاء علیک .

و از آنحضرت در مذاکرات است قولہ المتین و همچنین اکثر معجزات کہ از انبیاء ذکر شدہ است معانی دارد مثلاً در شہادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است کہ ظلمت احاطہ کرد و زلزله شد و حجاب ہیکل متشق گشت و اموات از قبور بر خاستند اگر این بظاہر بود واقعہ عظیمی است البتہ در تاریخ ایام درج میشود و سبب اضطراب قلوب میشود و اقلاً حضرت مسیح را سپاہیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکہ فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نہ پس معلوم است کہ مقصد ظاہر عبارت نیست بلکہ معنی دارد .

و خطابی دیگر قولہ العزیز اعلیٰ یا امۃ اللہ ان جمیع المسائل المذكورة فی الانجیل من عجائب المسیح انہا کلہا لہا تفاسیر و تأویل لا یعلمہا الا کل سمیع و بصیر ... و توجہی الی ملکوت الاہی و اطلبی تایید روح القدس عند ذلک فسرری کل کتب و زبر و یؤیدک اللہ علی ذلک بتایید من روح قدسہ .

در قرآن است قوله تعالى وورث سليمان داود و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير در تفسير بيضاوى است النطق و المنطق فى المتعارف كل لفظ به يعبر عما فى الضمير مفردا كان او مركبا و قد يطلق لكل ما يصوت به على التشبيه او التبع كقولهم نطقت الحمامة و منه الناطق و الصامت للحيوان و الجماد فانّ الاصوات الحيوانيه من حيث انها تابعة للمخيلات منزلة عبارات سيما و فيها ما يتفاوت باختلاف الاعراض بحيث يفهمها ما هو من جنسه و لعل سليمان مهما سمع صوت حيوان علم بقوته القدسية التخيل الذى صوته و الغرض الذى تو خاه به .

در حاشية تفسير بيضاوى است التاويل ارجاع الكلام و صرفه عن معناه الظاهر الى آخر محتمل من آل يؤول اذ ارجع و التفسير كشف اصل المعنى من الفسر و هو السفر بقال اسفرت المرأة عن وجهها اذا كشفتها و اسفر الصبح اذا ظهوروا تجلى و قد يخص التفسير باظهار المعانى للبصائر و السفر بابرار الاعيان للابصار .

من اعتقد بالكتاب العزيز و بما فيه من الشرايع العملية و عسر عليه فهم اخبار الغيب على ما هى عليه فى ظاهر القول و ذهب بعقله الى تأويلها بحقائق يقوم الدليل عليها مع الاعتقاد بحيات بعد الموت و ثواب و عقاب على الاعمال و العقائد بحيث لا ينقض بتأويله شيئا من قيمة الوعد و الوعيد و لا ينقض شيئا من بناء الشريعة فى التكليف كان مومنا حقا و ان كان لا يصح اتخاذه قدرة فى تأويله فان الشرايع الالهيه قد نظر فيها الى ما تبلغه طاقة العامه لا الى ما تشتهر به عقول الخاصة و الاصل فى ذلك انّ الايمان هو اليقين فى الاعتقاد بالله و رسله و اليوم الاخر بلا قيد فى ذلك الاحترام ما جاء به على السنة الرسل (رسلة التوحيد از شيخ محمد عبده مطبوع مصر)